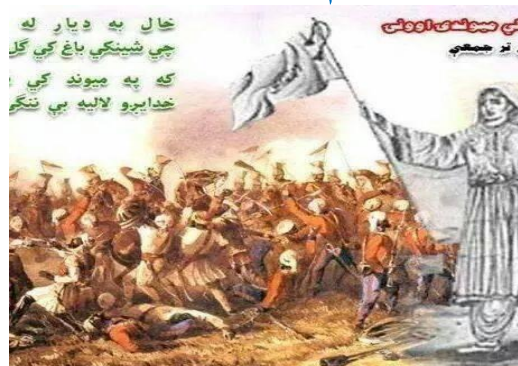


جنرال رازق (اچکزي) اسطوره يي ازشهامت ، وطنپرستي و مردم دوستي دوست دارم



اگر وطن به جزویران سرا نیست
من این ویران سرا را دوست دارم
اگر تاریخ ما افسانه رنگ است
من این افسانه ها را دوست دارم
نواي ناي ماگر جانگداز است
من این ناي و نوا را دوست دارم
اگر آب و هوايش دل نشين نیست
من این آب و هوا را دوست دارم
به شوق خار صحراهاي خشکاش
من این فرسوده پيا را دوست دارم
من این دلکش زمين را خواهم ازجان
من این روشن سما را دوست دارم
شما اگر آلوده دامانيد، اگر پاک!
من اي مردم، شما را دوستدارم.

حماسه سازان سرزمين ما



اینجا سخن از مرد بزرگ افغانستان جنرال رازق ، فرزانه فرزند لوي قندهار است که در ذهن و روانش برادري ، همدلي ، همياري ، همزيستي ، وطن ، وطندار ، هموطن ، مردی ، شهامت ، غرور ، سربلندي و آزادي ، دستگيري ، کمک و ... حک شده است .

بلي جنرال بزرگ وطن ! جنرال رازق -

چهره هاي ماندگار ، كساني هستند كه با جسارت و شجاعت، در جهت شكستن زنجيرهاي سنگين پاي انسانها و كهن الكوي متداول، گام بر مي دارند. زنده آنانند كه پيكار مي كنند آنان كه جان و تنش از عزمي راسخ آکنده است آنان كه از نشيب تند سرنوشتي بلند بالا مي روند آنان كه با قاطعيت بسوي هدفی عالی ره می پويند و روز و شب پيوسته درخيال خويش وظيفه ای مقدس دارند .

جنرال رازق !

وقتی پا در رکاب اسب می نهی بر بال تاریخ سوار شده ای شمشیر و عمل تو ماندگار می شود چون هزاران فرزند به دنیا نیامده این سرزمین آزادی شان را از بازوان و اندیشه ما می خواهند . پس با عمل خود می آموزانیم که پدران شان نسبت به آینده آنان بی تفاوت نبوده اند . و آنان خواهند آموخت آزادی شان را به هیچ قیمت و بهایی ن فروشند .

بلی ! جنرال رازق اسطوره ازقندهار بزرگ و ادامه دهنده راه احمد شاه ابدالی ، وزیر محمد اکبرخان ، میرویس نیکه ... جنرال بزرگ عصمت مسلم و... و تومی دانی که :

در این سرزمین شلاق میزنند، نه بر تن دزد، نه بر بدن دروغ گوی، نه بر پیکر آن مفتخواران که خون ملت نجیب ما را در شیشه کرده اند، اینجا بریدن کسی شلاق میزنند که وجدان دارد، که دلش بر حال نزار مملکتش میسوزد، که تاب سکوت ندارد و هم نمی خواهند که بدزدند و ببرند و بکشند. در این جا دزدی، شرف داشتن است ، جنایت مدالی است بر سینه فاشیستان حاکم . این شرف باختگان بیگانه صفت و مزدورتاریخ نخوانده اند و نمی دانند که ملک و حکومت استوار بر ظلم نمی ماند و نمی توان بر بی شرفی و وطنفروشی ستونی زد .

حماسه



حماسه است، حماسه، حماسه در وطن من
تهدمتن است، تهدمتن به عرصه، هموطن من
چه می کنند پلیدان خفاش، به خاک پاک من؟
که دیو راه ندارد به مساحت وطن من...
بگو به تیر زنندم به سر، ز پا فکنندم
که در اسارت دیوان، مباد جان و تن من
از این حماسه اگر چه به لکنت اند قلمها
ببین به الکن شعرم، وطن، وطن، وطن من
چه راه بکر بلندی! چه عزتی است خدایا!
به شوق رفتن راهت، به وجد آمدن من...
چراغ راه دلیران! ز تیغ و دشنه دیوان
چه لاله ها که شکفته به باغ پیرهن من!

جنرال رازق ویا غنی احمدزی، کدامش فرزند واقعی وطن است؟؟؟



« جنرال رازق پسرکاکای جنرال عصمت (مسلم) است که در زمان حاکمیت مرحوم ببرک (کارمل) به دولت پیوست و عملکرد هایش تا اکنون سرزبانهاست. »

{ جنرال رازق در پیوند با رهبران قبل از مجاهدین گفته بود: سران جهادی چپاولگران را با رهبران ملی اسبق مقایسه نکنند چون به آنان اهانت است. خواست آنان که گفته اند برخی مدال ها به نام مجاهدین ضرب شود نیز باعث برانگیختن قهر جنرال رازق شده است. }

گفته می شود : جنرال رازق از هواداران حامد کرزی است و رابطه‌ی او با کرزی هنوز عمیق و بسیار نزدیک است. اما در آخرین مورد جنرال رازق برخلاف کرزی از استراتژی تازه‌ی امریکا استقبال کرد.

گاهی می شنویم که جنرال رازق برکسانی احسان نموده ویا غریبی را نوازش کرده ویا اینکه به مسایل قومی و نژادی دامن نمی زند و باید ببینیم که جنرال رازق بسیار خطرناک، قاطع و بسیار کاکه و جوانمرد است. یک کاکه قندهاری ، یک افغان مهمان دوست و شخصی وطن پرست پرشور مبارز قاطع است.

جنرال عبدالرازق فرمانده پولیس قندهار، یکی از مخالفان شیخ و محکم غنی بوده است. ایستادگی او در برابر غنی تا جایی بوده که تلاش‌های حکومت برای برکناری اش از سمت فرماندهی پولیس قندهار به ناکامی انجامیده و اکنون جنرال رازق با وجود عدم تمایل غنی، به کارش ادامه می‌دهد و به نظر نمی‌رسد که غنی در مورد او کاری انجام داده بتواند. رابطه‌ی جنرال رازق و غنی تا هنوز در فازی روان است که در زمان انتخابات ریاست‌جمهوری بود. یک ماه قبل زمانی که غنی به قندهار سفر کرد، جنرال رازق از او در میدان هوایی استقبال نکرد و عکسی از او و غنی منتشر نشد. جنرال رازق ، غنی احمدزی را آدم روانی ، نژاد پرست ، بی اراده ، ضعیف ، حساساتی و... می داند .

کوچه های وطن



در کوچه های وطن، سرب هاست هنوز
 گریدر مُرد، تفنگ پدری هاست هنوز
 گرچه مردان میهن همگی کشته شدند
 در گهواره ی چوبی، پسری هاست هنوز
 آب و نان اگر نیست، صبر و استقامت نگر
 دست به دعا و چشمان تری هاست هنوز.

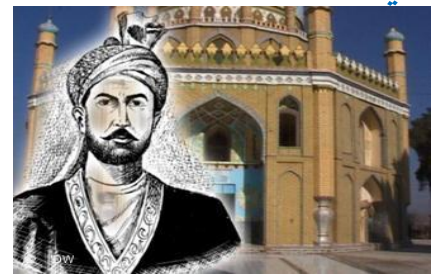
جنرال رزاق شخصیت قاطع و مرد نبرد



از قوماندانی امنیه شهرک سرحدی الی قوماندان امنیه ولایت قندهار، لوی پاسوال عبدالرازق اخکزی افسر شجاع و قاطع و یک شخص معزز و فروتن در سراسر جنوب افغانستان است. وی مسؤل امور امنیتی است که در قلب و ذهن هراس افغانان بیم و خوف را ایجاد کرده و آنها را از قندهار دور نگهداشته است. ظهور وی حکایت از افغانستان نوین را می کند. از هنگامیکه جنرال عبدالرازق مسنولیت امنیتی ولایت قندهار را که یک وقت از ولایات بسیار خطرناک محسوب میشد، بعهده گرفته است، زندگی روزمره مردم در سراسر آن ولایت بهبود یافته است. عزم راسخ نیروهای ملی امنیتی به خاطر حمایت از مردم بیگناه، سبب جلب اعتماد و همکاری مردم با نیروهای امنیتی شده است. در ضمن مردم جنرال رازق را به حیث محافظ و حامی آینده درخشان شان مینگرند .

جنرال رازق گفت که اعتماد و باور مردم بزرگترین دلیل برای بهبود امنیت در سراسر آن ولایت است. "امنیت بهتر در قندهار به من و پرسونل ام نسبتی ندارد، بلکه این کار در نتیجه کمک و اعتماد مردم بالای نیروهای ملی امنیتی بمیان آمده است. این یگانه دلیل است که ما در تامین امنیت موفق شده ایم و الحمد لله اکنون قندهار مصنوع است." وی افزود: "تنها سه سال قبل 2 ولسوالی قندهار حدود هشت سال تحت کنترل هراس افغانان قرار داشت. در ضمن آنها بالای تعداد از ولسوالی های دیگر نیز نفوذ داشتند. از آنجا که افغانستان بیش از این جایگاه تشدد آنها نیست، ما در مدت سه سال تمام ولسوالی های ولایت قندهار را از وجود هراس افغانان پاکسازی کردیم. ما دو ولسوالی میانشین و هراس افغانان مردم بیگناه را به دار می آویختند دوباره تصرف کردیم. وظیفه ما حفاظت مردم بیگناه ، تامین امنیت و سرکوب هراس افغانان است. اکنون به خاطر جلوگیری از هراس افگنی ما در هر محل ممکنه پوسته های امنیتی را افزاز کرده ایم." جنرال رازق در دستور و هدایات اش به نیروهای ملی امنیتی قندار تاکید می کند که بالای هراس افغانان رحم نکنند .

می مانید



مردانه هستید به یاد ما می مانید
در صفحات تاریخ فرداها می مانید
در صفحه صفحه ی قلبهای خسته
ما رفتنی هستیم و شما می مانید.

دشمنان بدانند که درین قوم غیور

گر پدرمرد ، تفنگ پدري هست هنوز
گرمردان همه کشته شوند چه باک
در گهواره چوبی پسری هست هنوز.

جنرال رزاق به زیردستانش تاکید مي نماید: هیچ رحم نه کنند



هراس افگن را زنده نه خواهیم گذاشت، مگر اینکه تسلیم شوند. اگر تسلیم نشوند ضربه کوبنده و مهلک را به صفوف آنها وارد خواهیم کرد. ما به هراس افگنان اجازه فیر بالای خود و مردم بیگناه را نه خواهیم داد و نه با گل های صلح از آنها استقبال خواهیم کرد .

هراس افگنان باید این تصمیم قاطع مارا درک کنند که به هیچکس اجازه ارتکاب جنایات را نه خواهیم داد". این برخورد جنرال رازق ممکن نزد بعضی ها بسیار سرسختگیرانه معلوم شود، مگر دستاوردهایش به ثبوت میرساند که او فرد شایسته ای برای انجام وظیفه در قندهار است. "از زمانی که به حیث قوماندان امنیه ولایت قندهار تعیین شدم ما 2 ولسوالی را از هراس افگنان دوباره متصرف شدیم و در آنجا نیروهای امنیتی رامستقر کردیم. در نتیجه تلاش های ما بعد از 11 سال در ولسوالی های پنجوایی و ژبری، امنیت تامین شده و مهتر اینکه مردم این ولسوالی ها به خاطر تامین امنیت شان بالای ما اعتماد کرده اند. بطور مثال صدها تن از جوانان این ولسوالی ها بعد از فراغت از صنف 12 با پولیس ملی افغان پیوستند. منشه ای این اعتماد و باور امنیت است و ما بدین باور هستیم که این کار مهر تائید بر طرز العمل های ما است و از همینرو است که صلح و امنیت در قندهار تامین است".

جنرال رازق به خاطر شجاعت و پایداری اش که سبب موفقیت او در میدان حرب شده است بسیار مشهور است. در ضمن او نشان داده است که آینده مسالمت آمیزی برای افغانستان در پیشرو است. از آنجاکه هراس افگنان بطور فزاینده در سراسر کشور مواضع شانرا به نیروهای ملی امنیتی افغان رها می کنند و راد مردان چون جنرال رازق هیچ گذشتی را در مقابل آتانی نشان نه میدهد که با خشونت در مقابل باورهای ما به یک افغانستان مصنون نیرومند که با گذشت هر روز نیرومندتر می گردد، برخورد می کنند.

گرامی میهنم



گرامی میهنم ای خاک مردان
نماد هستی و مهد دلیران
هزاران یادگار از روزگاران
به یادت مانده از آموزگاران
هنوز آن برق چشم این دلیران
بپیچد در دل دشت و بیابان
هنوز آن گام سربازان جانباز

خروش راد مردان سرافراز
 به‌گوش آید زابروباد و باران
 ز تندرهای قلب کوهساران
 همی‌آید به گوشم این نداها
 توان بخشد به جانم این صداها
 گرامی میهنم پاینده مانی
 همیشه درجهان تابنده مانی
 بیفتد پرتو اش گرم و دل‌افروز
 بر این دریای ژرف و هستی‌آموز
 کرانه تا کرانه روشنی‌بخش
 به چشم ناید از مهرت دمی خواب
 که می‌ترسم ز دریا کم شود آب
 که آن فر و شکوهت تیره گردد
 دوچشمانم از این غم خیره گردد.

جنرال رزاق و تاجران جهاد و مقاومت



جنرال عبدالرزاق، قوماندان برجسته امنیه ولایت قندهار می‌گوید جهادی که صورت گرفته امتیاز آن بر ساحه ای خاص بستگی ندارد و نیز پس از این هیچ فردی نمی‌تواند با نام جهاد امتیاز به دست آورد.
 جنرال رزاق این سخنان را در واکنش به اظهارات عبدالرب رسول سیاف و برخی از رهبران جهادی بیان کرده و تاکید کرده است که هیچ فردی حق ندارد دزد را با نام قهرمان ستایش کند. این در حالی است که سیاف در مراسم ترور برهان الدین ربانی در خیمه لویه جرگه گفته بود که پس از این مدالی تحت نام سران مجاهدین به جنرالان کشور اهدا شود. در صورتی که به نام سران مجاهدین مدال دولتی ساخته شود و امان الله خان با حبیب الله کلکانی برابر شود، پس باید ملا محمد عمر و ملا دادالله نیز مورد ستایش قرار گیرند. ملا محمد عمر و ملا دادالله بودند که با جهاد در کشور ملک الطوایفی و جنایت‌ها را از بین برد. در همین حال جنرال رزاق گفته است: قوماندانان فقط نام شان جهادی است و می‌خواهند که مدال به نام قاتلین زرداد، طوفان، قلم و دیگر جنگ سالاران بسازد، افرادی که به سر مردم میخ کوبیده اند.
 کارنامه جهاد شمال و جنوب هیچ تفاوتی از هم ندارد، اما امتیاز جهاد را تنها یک بخش از افراد به انحصار گرفته است.

فریاد حماسه



فریاد حماسه های خاموشیم ما

در حفظ وطن خود می کوشیم ما
در حماسه این سرزمین غرورمند
لباسی از رزم و نبرد می پوشیم ما

با دست پراز عشق و دعا می آییم
با پرچمی از حماسه ها می آییم
ماپشتون وتاجیک وترک و هزاره
در صف واحد همه یکجا می آییم ...

چشم دید هموطنی از جنرال رازق



هشت ماه قبل یک از هموطن ازسپینبولدگ آمده بود؛ یکی از نقاط مرزی و راه عبورومرور با پاکستان. این بازار با یک بازار مشهور دیگر، «ویش» - جایی که بازار جنس های دست دوم در افغانستان است و مرکز رفت و آمد یک گروه خاص از تجاران افغانستان. وی در میان تمام قصه های جالب و عجیب از آن گوشه ی این خاک، قصه ی جالبی از جنرال رازق فرمانده قدرتمند پولیس قندهار کرد. قصه ی او مربوط یک کاروبار شخصی اش می شد که در اوایل در شهر صفا در ولایت زابل راه اندازی شده بود. این جوان که از لحاظ قومی هزاره است، از دست مداخله و باج گیری حاکمان محلی به تنگ می آید. روزی با شنیدن نام جنرال رازق به خانه اش در قندهار مراجعه می کند و پس از دو ساعت موفق می شود که جنرال رازق را ببیند.

جنرال رازق شکایت مراجعه کننده را می شنود و به شهردار شهر صفا زنگ می زند و می گوید: فکر نکن که در قندهارم، آنجا هم زورم به تو می رسد. خجالت نمی کشی یک وطندار را که در شهر ما و تو باید مثل مهمان باشد اذیت می کنی؟ او ادامه می دهد که جنرال رازق گفت: «امضایم را برایت با نامه روان کردم. اگر بار دیگر بشنوم که مانع کارش می شوی، باز مرا می شناسی. از آن روز تا اکنون دیگر مزاحمتی برایش ایجاد نشده بود و در یک بازارک که در مناطق پشتون نشین است، کارش را با وجود هویت قومی- هزاره ادامه داد و اکنون با اطمینان کامل در شهر صفا و بازارسپینبولدگ و در دو ولایت زابل و قندهار به کارش ادامه می دهد.

ای وطن



ای وطن ای ما در تاریخ ساز
ای مرا بر خاک تو روی نیاز
ای ز توهستی گرفته ریشه ام

نیست جز اندیشه ات اندیشه ام
مرزداران دلیرت جان به کف
سرفرازان سپاهت صف به صف
ای وطن ای مادر افغان من
مادر اجداد و فرزندان من
خاک تو گر نیست جان من مباد
زنده در این بوم و بر یک تن مباد.